

پتال جامع علوم انسانی

# پاک و پاکبود

● با یادی از احمد محمود - مصطفی رحیمی - پروفیسور آسموسن -  
دکتر محمد تقی براہنی - دکتر حسن ہنرمندی و دکتر جواد حدیدی

احمد محمود پس از چندین ماه بیماری سرانجام در سحرگاه روز جمعه دوازدهم مهر ماه در بیمارستان مهر داد تهران درگذشت. پیکر او روز دوشنبه ۱۴ مهر از روبروی تالار رودکی بردوش یاران و دوستانش تشییع شد و در گورستان امامزاده طاهر (ع) شهرستان کرج به خاک سپرده شد.

یکی از دیدارهایم با احمد محمود مربوط به ملاقات دکتر قمر غفار استاد دانشگاه‌های هند و پاکستان در تیر ماه ۱۳۷۱ بود. وی قصد داشت مجموعه‌ایی از ادبیات معاصر را ترجمه کند و از احمد محمود هم سئوالاتی داشت که قرار شد کتبی پاسخ داده شود. هر چه در اوراق آن سالها گشتم که متن سئوالات را بیابم موفق نشدم. اما متن پاسخها هدایت کننده است که پرسش‌ها چه می‌تواند باشد.

یادم است چند روز بعد که برای دریافت پاسخ سئوالات دکتر قمر غفار رفتم. احمد محمود متن حاضر را ارائه کرد و اینکه حتماً یک کپی برای آرشیو خودت بردار، شاید یک روز به درد خورد. در هر حال یادگاری است چاپ نشده از عزیزی که دیگر در میان ما نیست.



● دکتر قمر غفار - احمد محمود و علی دهباشی (تابستان ۱۳۷۱)

۱۵ آبرماه ۱۳۷۱ (۶ جولای ۱۹۹۲)

احمد محمود - تهران

پایچ پریش های سرکار خانم دکتر قمر غفار .

۱- احمد محمود (احمد اعظم) متولد چهارم دی ماه ۱۳۱۰ (۲۵ دسامبر ۱۹۳۱) در

اهواز - جنوب غرب ایران .

تألیفات - مجموعه داستانهای: مول - دریا هنوز آرام است - بهودج - زائری

زیر باران - پسرک بومی - غریبه ها - دیدار - قصه آشنا - و رمانهای: همسایه ها -

داستان یک شهر - زمین سوخته .

۲- رمان - وصتی داستان کوتاه - که از نظر صناعت داستان نویسی «نویسنده»

در ایران از قدمت زیادی برخوردار نیست. اولین نشانه های عناصر داستان نورا، ابتداء در

صدر هفتاد سال قبل در داستانهای کوتاه آتای محمد علی جمال زاده (کتاب یکی بود یکی نبود)

می بینم . بعد صادق هدایت است که کار داستان نویسی نو را دست و تنوع می بخشد . هر آن  
 با بکارگیری صناعت جدید داستان نویسی - که لازم از پایشان فرا گرفته بود - بر داستان نویسان  
 بعد از خود تأثیری گذارد . ارزش کار هدایت - و البته جمال زاده هم - در تقدم بودن  
 است و نیز در جرات هدایت - این دو نویسنده - در جستار هدایت - زمانه دست به این  
 کار زدند - و فصل تازه ای در داستان نویسی ایران آغاز کردند - که صکایت گونه های  
 مطلوب رواج کامل داشت و بازار پادرتج نویسان بی مایه گرم بود .

پیرایش رمان نو در ایران با « بوف کور » آغاز می شود - صدور پنجاه و پنج سال قبل  
 بوف کور داستان است مشکل . تصویری کم حرف بسیار از کسانی که ادعای درک و در یافتن  
 آن را دارند با احتیاط باید پذیرفت .

۳ - اشاره کردم که داستان کوتاه در ایران حدود هفتاد سال در زمان صدور پنجاه و پنج  
 سال سابقه دارد . یکی - دو دهه بعد از بوف کور ، کسانی در نوشتن رمان دست به تجربه زدند .  
 نوشتن داستان کوتاه - شاید به این جهت که در بدو امر تصور می شود کاری است آسان - از  
 اقبال بیشتری برخوردار بوده است . نویسندگان بسیاری به نوشتن داستان کوتاه  
 پرداخته اند ، اما کسانی که اهمیت کار را دریافته باشند و آگاهانه نوشته باشند ( نه  
 بصورت غریزی ) معدود هستند . داستان کوتاه در این هفتاد سال ، علی رغم فراز و فرود می  
 که داشته است ، به گمان من تکامل یافته است . امروز میتوان به داستانهای کوتاه می در ایران  
 اشاره کرد که لازم داستانهای کوتاه خوب جهان هیچ کم ندارند - رمان ، بخلاف داستان  
 کوتاه ، در کشور ما دست آوردی کم داشته است و علقش گوناگون است . به چند علت  
 اشاره می کنم :

الف - کار سنگین است و گاه وقت نویسنده را طلب می کند ، در حالیکه نویسندگان  
 با نوشتن را بعنوان کار دوم خود انتخاب می کنند . از طریق نوشتن در دریافت

حق التالیف امر زنده میگذرد. پس نویسنده حرفهای ندارد (چند سال اخیر را اشتنا میگویم) و اینطور است که تعداد کمی از نویسندگان به نوشتن رمان میپردازند.

ب - تیراژ کم، شکل دیراست - و نیز ناشر مطمئن نباشد که سرمایه اش برمیگردد و سود هم میبرد. دست به چاپ اثر نمیزند. ناشر آثار کثیری را چاپ می کند که به دلیل نام و اعتبار نویسنده، فروش آن پیش از تصنیف شده باشد. پس بسیار اتفاق می افتد که اثر خوب نویسنده ای گننام سالهای تماری چاپ نشود.

ج - قلمزنی مشکل، دستگاه سانور است که همیشه سه راه پیرفت داستان نویسی و مملکت با بهره است. حتی گاهی دولت ها، علاوه بر سانور، شکلات تصنیفی دیگری در راه چاپ و نشر داستان ایجاد کرده اند.

۴ - به این سوال میگوید پاسخ در دست داد. چون تعداد رمانهای ما خیلی زیاد نیست که بتوانیم ده رمان را بعنوان بهترین رمانها معرفی کنیم. شاید بهتر باشد سوال را تغییر دهیم. مثلاً: در این چند دهه که از پیدایش رمان نو در ایران میگذرد، کدام رمانها و چرا در خور اعزاز است. اگر سوال این باشد بلازنده میتوان گفت

(۱) - بوف کور (از صادق هدایت) - <sup>به این</sup> دلیل که سنت شکن است و برای اولین بار عناصر داستان نو در خلق آن بکار گرفته شده است و نیز به این دلیل که تصویری دلره آور از عصر دیکتاتور ری رضا شاه بدست می دهد.

(۲) - چشمهایش (از بزرگ علوی) - اشاره در درجه مبارزه در شش طران سالهای دیکتاتور - ساختهان نو دارد (این کتاب سال ۱۳۴۱ منتشر شد). با قشر کتابخوان زمان انتقاد به راجتی رابطه برقرار می کند و تأثیر می گذارد.

(۳) - شوهر آهوخانم (از علی محمد افغانی) - سال ۱۳۴۰ منتشر شد - زمانی که همین اظهاراتش را یک رمان هشتصد صفحهای ندانست - انتشار رمانی که از نظر شکل و

# مدار صفر درجه



## داستان يك شهر

احمد محمود



محتوا با کتب‌های عجم‌نویسگان قبل از هدايت کاملاً متفاوت باشد و به آسانی در ريف رمانهای نو قرار گیرد. شوهر آهوزانم حکایت زندگی مردم میانه حال است و بیشتر حکایت زنان است و اسارتشان در دست مردان. انتشار این کتاب آنقدر غیر منتظره بود که کسانى سخت ذوق زده شدند و شرده بیدارشان نویسنده‌ای بزرگ در ایران دادند. پس این کتاب در زمان خود استقبال شد، تأثیر گذار است و همچنان بر این کشور

(۴) - از صادق چوبک - اگر محمد در به انتخاب رمان نبودم، داستان کوتاه «چرا دریا تومانی شده بود» این نویسنده را معرفی می‌کردم. بدلیل زبان زنده داستان و زنده بودن شخصیت‌ها. این داستان، انگار که تصویر شده است و نه نوشته! حال آنکه این یادداشت را می‌نویسم، پس از سال‌های متمادی که از خواندنش می‌گذرد، بسیاری از تصاویر و بسیاری از لحظات آن راهنوز به شدت عجب می‌کنم - صدای توغان، صدای دریا و «زیور» شخصیت زن داستان که حقیقتاً زنده است - اما قرار است که رمان معرفی کنیم.

پس می‌گویم: «نقد صبور» - به اعتبار خود چوید که یکی از چند نویسنده خوب سرزمین  
ماست و به اعتبار خود داستان که زنده است و تأثیری گذارد و نواست.

(۵) - مودشون (از خانم سیمین دانشور) - مورد استقبال قرار گرفت. پرده  
خوب دارد. حتی زمانه نوری (قهرمان داستان) خوب بکار گرفته شده و نثر اشاره به  
در راه تاریخی دارد.

(۶) - جای خالی سلوچ (از محمود دولت‌آبادی) - تن همه کارهای این نویسنده،  
از روستای گوید. در این داستان، روستا و در رابط مردم خوب پرداخته شده است.  
ظرافت این داستان (بگمان من) بیشتر در این است که سلوچ غایب است،  
اما در همه جای داستان حضور دارد و احساس می‌شود.

تا اینجا به شش رمان اشاره کرده‌ام، اما حق انتقاد را برای خودم محفوظ  
نگه‌دارم - رمان ما به دلیل جوان بودن، به دلیل سانسور و مشکلات طاقت  
شکافی که در راه رشد و تکاملش هست هنوز از نچنگی لازم برخوردار نیست. عمده  
مشکلاتی که در رمان - و نیز در داستان کوتاه داریم و همه به نوعی - یکی کمتر، یکی  
بیشتر - گرفتارشان هستیم، اینهاست:

الف - ضعف در ساختمان داستان.

ب - شلختگی در زبان.

ج - درازنوی و پرگویی.

د - تحریف در تاریخ و معلوم‌اندیشی.

ه - خودسانوری.

و - ساده‌انگاری و ساده‌اندیشی. در این مورد، می‌توان مثالی بسیار دید که شده که  
تقریباً بی‌بجای کالبدشکافی فوق‌نقشه است.

# همسایه‌ها

احمد محمود



برای دوست عزیز  
علی دهباشی

با درازت

احمد محمود (احمد)

کتابخانه  
کتابخانه

۷۲، ۲۹

شافعی از داستان نویسی ما گرفتار یک بیماری دیگریم هست که وجه مشخصه آن پیکره نویسی عمری است بعنوان تکنیک. این شافعی غالباً حرف برای گفتن ندارد و اصولاً معتقد است که داستان فقط تکنیک است و لا غیر! شکل می‌نویسد اما نظیر هستند و ماهیت خود را زیر پر کتیک پنهان می‌کنند. پیوسته از «نو» دم می‌زنند ولی حرفهای گفته شده خوب را از آن می‌برند.

حالا که این ضعف ما را گفتم، میتوانم یکی - در زمان دیگر اضافه کنم :  
(۷) - زمان ۶۲ (از اسامیل فصیح) - یا از مصداق شلختگی در زمان

است، اما دارای پاره ای خصوصیات یک زمان خوب است.

(۸) - تا فردا خدا نگهدار (از براهیموک) - این کتاب در خارج چاپ شده و

بالیست بدتم رسیده است. تصویری است گاه پر تحرک و گاه بی تحرک از طبیعت زنده و رنگین، زندگی خشن و آسوده با لطف و درگیرهای خوب کشور ما - مرزینی که تا پیش از

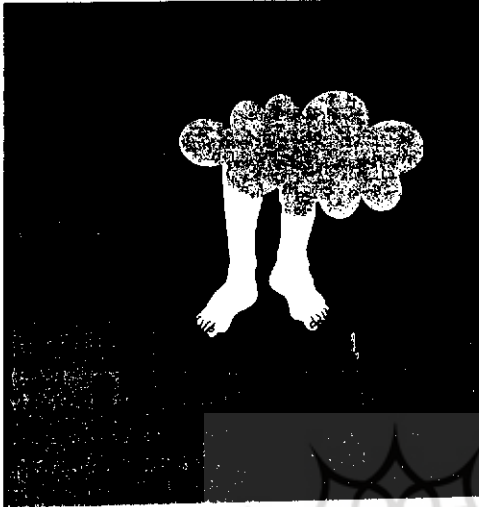


## زائری زبیر باران

احمد محبوب

## غریبہا و پس رک بومی

احمد محبوب



این در رمانهای ما جائے ندانستہ است و طرفہ همین است . این کتاب از نظر شکل ایرادات دارد .

۵ - کار تحقیقات جدی در داستان نویسی ایران صورت نگرفته است . یا اگر هست من اطلاع دہتی ندارم . نقد و بررسی آثار این یا آن نویسنده صورت گرفته ، اما تحقیق ، نہ ! تحقیق در داستان نویسی ہم وقت میخواهد و ہم زحمت کہ تحقیق ما ترجیح میدهند بی چنین کاری پروردگار ما جوری غنایت ندانستہ باشند . صد آہل باید اثر کتابها را خواند و این خیلی وقت میگیرد . باید فکر کرد ، بررسی کرد ، تحقیق و تطبیق کرد و بعد فتو داد . این فتوادادن در کشور ما خیلی مشکل است ، چون ممکن است در میان رنجیدہ خاطر شوند و دشمن شوند - افزون بر این ، سواد و علمش ہم لازم است . پس بهتر این است کہ چندتاہ داستان از این دآن - بر عایت کامل جانب دوستی - انتخاب کنیم ، یکی - دو صفحہ مقدمہ بنویسیم و بعد لقبوان داستانهای « خوب » یا « خوبر » و یا اگر دلان

نخاهد «خوبترین» به چاپ بسیاریم و - والسلام.

پیش از انقلاب و بعد از انقلاب نیز «عقد هر بدان نام و نشان است که بود» و هیچ تفاوتی نکرده است.

۶ - تحقیق در پژوهش در داستان در ایران، نسبت به کشورهای پیشرفته مع انفاق است. وقتی می‌شنوم که شاه هانزی تواریا، یک قلم در هزار صفحه در باره تالستوی نوشته است و به دهها کتاب مرجع نیز اشاره کرده است، حتی جرئت مقایسه هم از دست می‌رود. از بقیه جهان (اگر چه من سووم بنامیم) خیلی اطلاع ندارم. در همین منطقه خودمان،

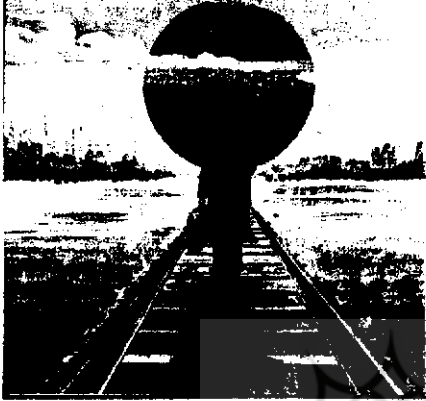
من هنوز از نویسندگان کشورهای همایه اطلاع زیادی ندارم. مثلاً هنوز نمیدانم که پاکتن نویسنده دارد یا ندارد. گاهی بانام و کتاب یکی - دو نویسنده از این کشور همایه و یا آن کشور همایه آشنا می‌شوم و - همین! عجل هم بسیار است که میتوان از علل بسیار گفت تا بسیار سنگزری فرسخ و تا - اما در عوض همه نویسندگان ریخورد است امریکارا از شمال تا جنوب می‌شناسیم و حتی کارشان را الگو قرار می‌دهیم و اقتدار هم می‌گیریم که مثل فلان نویسنده امریکایی لاتین بنویسیم.

پس در این مورد بنمید و قضاوت کرد.

۷ - شرکت در مسابقات کتاب، کتاب سال، سمینارها و مجامع (چند داخلی و

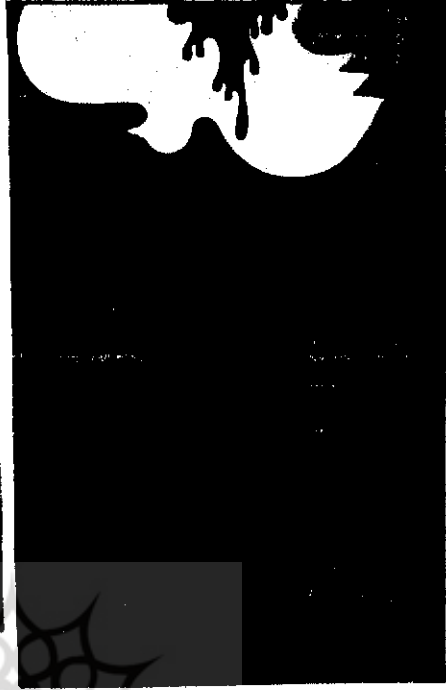
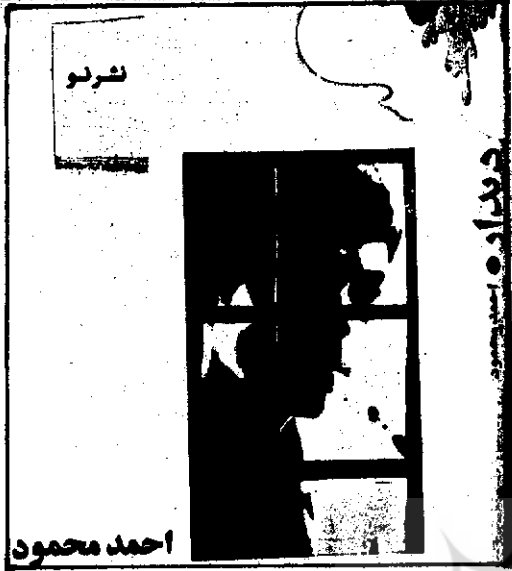
چند خارجی) در کشور ما همیشه دولتی بوده است، پس معیار ارزش هم دولتی است و بنا بر این کتاب و یا کسی در مسابقات و سمینارها و مجامع شرکت می‌کند که صلاح باشد. کتابها که تاکنون در مسابقات کتاب سال شرکت داده شده است، اکثر (و گاهی کلاً) کتاب علمی بوده است. اگر گاهی هم به داستان ایرانی عنایت شده است از کتاب و تصدیه برای کودکان «فراتر زنده است». در مجامع علمی و نیز کتابهای علمی شاید توفیقات داشته‌ایم - خیلی نمیدانم، اما از نظر ادبی، میدانم. وقتی توجهی به زبان نشود (و

# بناگاه



عکس از محمد رضا دشتی

حتی گاهی مقرر تشخیص داده شود) و چاپ و انتشارش شکل بسته و بر جای فرام  
 آوردن تشبیهات (و احتمالاً اختصاص دادن سر بسپار) در امر چاپ و نشر و حتی ترجمه ،  
 مالیات و عوارض به حقوق التألیف و کتاب تعلق بگیرد ، طبیعی است که امکان کتب معرفت  
 به نسبتی که مشکلات افزایش می یابد ، کاهش پیدا می کند . رمانهای ما اگر توفیقی به دست آورده اند ،  
 استقبال خواننده گان برده است که موجب انگیزه نویسنده گان شده است و لا غیر .  
 نویسنده گان ما تا کنون در مجامع و مسابقات مورد اشاره جا نمی نهند .  
 ۸ - قهرمانان داستانهای من غالباً جنوبی هستند . حواش داستانهایم  
 بیشتر در خطه جنوب غرب ایران می گذرد ، علت هم شاید این باشد که در جنوب  
 زاره شده ام و جنوب را می شناسم - هم سرزمینش را ، هم مردمش را و هم مشکلاتش را -  
 مفهوم « الهام » شاید در داستان نویسی خیلی برای من روشن نباشد . گاهی یک تصویر  
 در ذهن من می شود مایه یک داستان . گاهی ذهن به این تصویر چنان با سماجت



در گریه می شود که بتدریج ابعاد داستان شکل می گیرد. وقتی داستان در ذهن شکل گرفت و  
 نوشتن آغاز شد، زبان و ساختار داستان - که با مفهوم جدا نمی پذیرد است - می آید.  
 و چنین است که داستان نوشته می شود.

احمد محمود

پرتال جامع علوم انسانی